

سلام رفیق خوبی؟

ممنون که ستاپ رو میخونی و
کلی انرژی به تیم ما میدی!



علیرضا سنکوک آموزش شیمی ۱۴۰۱

بزار همین اول کاری بگم: ما می خواهیم از مشکلات، آسیب ها، خبری خوب! و حرفامون (یعنی حرفای ما دانشجو معلما) بگیریم و صدامون رو بلند تر به گوش همه برسونیم.

بخوام دقیق تر بگم: می خواهیم از آموزش و پرورش، از دانشگاه فرهنگیان، از معلم بودن، تربیت و چیزایی که به ما "معلم ها" و "دانشجو معلم ها" مربوط میشه بگیریم.

اگه برات سوال شده که چرا ستاپ، باید بگم که به دو دلیل: اول اینکه ستاپ در انگلیسی به معنی کاریه که بطور کامل و سازمان دهی شده انجام بشه! و دوم اینکه سرواژه های سند تحول آموزش و پرورش رو بزار کنار هم.

تو هم حرفاتو از طریق آیدی زیر به ما بگو
@Asankook



ویژه نامه معاونت علمی بسیج دانشجویی پردیس شهید بهشتی مشهد

شماره اول اسفند ۱۴۰۱

تاریخ شفاهی
جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
مدارس انقلاب و زبان انقلاب



خاطرات شفاهی صدیقه جعفری نیک

تحقیق و تدوین: مریم استادی

معرفی کتاب معلم

کتاب معلم حسابی خاطرات شفاهی صدیقه جعفری نیک از فعالان نهضت سوادآموزی دهه شصت است. این کتاب را مریم استادی گردآوری کرده است.

این کتاب تلاشی ارزشمند است برای به یاد آوردن زحمت گروهی که تمام تلاششان را کردند تا بی سواد را ریشه کن کنند.

خواندن این کتاب را در درجه اول به کسانی پیشنهاد میکنیم که دغدغه تربیت نسل آینده را دارند و در درجه دوم به تمام علاقه مندان به تاریخ انقلاب پیشنهاد میکنیم.

سبحان غفاری

آموزش زیست شناسی ورودی ۱۴۰۰



۱- روز اول معلمی را چگونه آغاز کنیم؟

با اشتیاق و علاقه درونی مشخص کنید چگونه می خواهید درس بدهید از روی کتاب، جزوه یا غیره به معرفی خود و دانش آموزان پردازید؛ نمره، ویژگی های معلم، چگونگی یادگیری و نحوه امتحان سال گذشته در آن درس راجع به امتحان صحبت نکنید، باعث اضطراب نمره دهی در دانش آموزان نشود

بحث نمره را در جلسه اول مطرح نکنید. اگر پرسیدند به طور کلی جواب بدهید و انضباط را در نمره مهم جلوه دهید با تعامل و ارتباط گرفتن با دانش آموز؛ وقتی ارتباط شکل گرفت و دانش آموز معلم را پذیرفت، می توان درس را شروع کرد. ارتباط عامل مهم تری از عامل تسلط و مهارت برای شروع کردن تدریس است

۲- اگر دانش آموزی در کلاس شوخی بیجا یا مزه پرانی کرد، چه کار کنیم؟

من در مرتبه اول توجه نمی کنم؛ درمرتبه دوم به او تذکر می دهم؛ در مرتبه سوم به او می گویم: بار اول چیزی نگفتم، بار دوم بهت گفتم؛ بعد از آن از عامل نمره (نمره منفی) بهره می گیریم. برای اینکه بفهمد به سمت تنبیه دارد پیش می رود

۳- اعتماد دانش آموزان را چگونه جلب کنیم؟

با اعتماد متقابل؛ مثلاً بگویید: شما مثل پسران و برادران خودم می مانید. یا با اختصاص دادن زمانی خاص به دانش آموزان از طریق شماره تماس و مشخص کردن ساعت صداقت را در ما ببینند؛ هم خود صادق باشیم و هم اینکه نگذاریم دانش آموز دروغ بگوید؛ مثلاً اگر تکلیف را ننوشته دلیل آن را به گونه ای نپرسید که مجبور باشد دروغ بگوید



صوت اولین نشست از سلسله جلسات ۳۰ سال در ۳۰ دقیقه (نخستین نگرانی با حضور استاد رحمانی)



کاریکاتور



درس بهتر است یا تدریس؟



درس‌های دانشگاه خلیاشون به تنهایی به درد نمی‌خوره؛ کارورزی فایده‌اش بیشتر از بقیه درس‌هاست باید مطالب رو عملی انجام بدین تا یاد یگیرین و گرنه فایده نداره

احتمالا جملات بالا رو بعد از مدتی وقت گذروندن داخل دانشگاه بشنوین و باهاشون برخورد میکنین، اما خب واقعا علت این نوع بازخوردها از سمت دانشجومعلما و بعضا اساتید چیه؟ چرا کار عملی مفیدتر از کار تئوری جلوه میکنه؟ به عبارت دیگه، چرا دانش و اطلاعات به تنهایی کفایت نمیکنه و به تجربه هم نیاز داره؟

دانش و اطلاعات یه سری داده هستن که ما با عملی کردنشون به تجربه میرسیم. در واقع این اطلاعات تنها نیست که مارو به دستاوردی میرسونه، بلکه کاربست اون اطلاعات و داده‌های ماست که مارو به نتیجه میرسونه

در یک سری از کارها ما به طور مستقیم با این موضوع مواجه میشیم که تا یک چیز رو انجام ندیم، یاد نمیگیریم و به مرور زمان عملی که انجام میدیم تقویت میشه و بهتر میشه و به قولی یادگیری ما وابسته به تجربه است

تجربه‌گرایی هم (در تقابل با خردگرایی) به این موضوع اشاره می‌کنه که «همه معرفت‌های بشری به طور مستقیم یا غیرمستقیم برآمده از تجربه است» و جان لاک به عنوان اولین تجربه‌گرا تاکید داره که «همه شناخت ما از جهان ریشه در تجربه ما داره» و انسان تا چیزی رو حس نکنه، نمیفهمه و اندیشه تولید نمیشه و عملا بازدهی بالایی نداره، مثل همون ضرب‌المثل عالم بی عمل

برگردیم به بحث اصلی، اگه تا حالا تجربه تدریس یا درس کارورزی رو داشته باشین، کاملا این موضوع رو در مورد معلمی و معلم بودن درک میکنین. شرایط طور با دنیای فانتزی داخل کلاس‌های دانشگاه فرق داره که انگار به دنیای جدیدی وارد شدین و قبلا یه جای دیگه سیر میکردین. شرایط کلا فرق کرده، کلی اطلاعات داخل ذهن دارین اما همش روی کاغذ و اجرایی کردنش شبیه خوندن و شنیدنش نیست و واقعا همت می‌خواد! از اون دنیای آرمانی و مدینه فاضله فاصله میگیرین و چشمتون به دنیای واقعی باز میشه. از بوستان ساخته شده و دنیای گل و بلبل ذهنتون فاصله میگیرین و به گلستان و دنیای واقعی انتقال پیدا میکنین و به کف میدون درگیر میشین. حضرت علی علیه السلام میفرمایند: اگر تجربه‌ها نبود، راه‌ها پوشیده می‌ماند و در تجربه‌هاست که دانش جدید به دست می‌آید

حالا با این شرایط سوال قدیمی ما طور دیگه‌ای تفسیر میشه آیا واقعا "مطالعه کتاب‌های مربوط به تدریس بهتر است یا تدریس؟"

حسابی

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

آن روز برف سنگینی آمده بود. تا رسیدن به کلاس، باید پیاده میرفتم. هر قدمی که در کوچه‌های گلی روستا می‌گذاشتم، تا زانو، توی گل و برف فرو میرفتم. با زور، پایم را از گل بیرون می‌کشیدم و باز دوباره پای بعدی. وقتی هوا تا این اندازه سرد میشد آموزش و پرورش معلم‌ها را از رفتن به کلاس معاف می‌کرد، اما تعطیلی آنها ربطی به نهضت نداشت. با سر و وضع گلی و یخ زده خودم را به کلاس رساندم اما سواد آموزان راه به آن نزدیکی را نیامده بودند. روز بعد که گفتند چون مدرسه‌ها تعطیل بوده تصور کردیم نهضت هم تعطیل است، گفتم: ما فرق داریم. بارون و برف که هیچی، اگه نعوذبالله از آسمون سنگ هم بارید، کلاس ما تعطیل نمیشه.

نهضت تعطیلی نداره.

وصیت نامه شهید



بسم الله الرحمن الرحيم

برشی از وصیت نامه شهید احمد رضا احدی

آی پسرک دانشجو به تو چه مربوط است که خانواده ای در همسایگی تو داغدار شده است؟ جوانی به خاک افتاده است؟

آی دخترک دانشجو به تو چه مربوط است که دختران سوسنگرد را به اشک نشانده اند؟ و آنان را زنده به گور کرده اند؟

اما تو اگر قاسم نیستی، علی اکبر نیستی اگر جعفر و عبدالله نیستی، لااقل حرمه نباش

چرا معلم شده ای؟

برادر و خواهر معلم در حالی که فرصت ها چون ابر می‌گریزند و زمان همچون کودکان پا برهنه در کوچه های شهر می‌دود و ما در کار تماشای «خسران» خویش در معامله ای که هر ثانیه، «هستی» را با «نیستی» مبادله می‌کنیم آیا لحظه ای اندیشیده ای؟ که ... «که هستی؟ چه می‌کنی» «برای که کار می‌کنی» «چرا کار می‌کنی» «در کجا هستی» «به کجا می‌خواهی بروی» «به کجا رسیده ای» و «به کجا رسانده ای»؟ بگذار، صمیمانه از تو بپرسم این سؤال را که راستی، چرا معلم شده ای؟ انگیزه و نیت تو برای انتخاب این کار چه بوده است؟ آیا معلمی را به عنوان يك «شغل» همانند سایر شغل ها، برای کسب درآمد گزیده ای؟ آیا در طلب يك کار به اصطلاح بی‌دردسر و با چند ماه تعطیلی با مزد و مواجب، بوده ای؟ اگر چنین است در خویش، تجدید نظر کن و مسئولیت خدای و انسانی ات را به خاطر آور که تو همانند يك کارمند اداره نیستی تو با «انسان‌هایی» سر و کار داری که بسیاری از مسائل «زندگی» شان را از تو می‌آموزند اعمال و حرکات تو را الگو قرار می‌دهند بخش عظیمی از شخصیت شان را «حرف‌ها» و «رفتار» «تو» می‌سازد اگر فاسد باشی، نسل‌هایی را فاسد کرده ای و اگر صالح باشی نسل‌ها را اصلاح کرده ای معمولا سؤال می‌شود که در کلاس چگونه باید بود؟ در حالی که سؤال مهم تر این است که اساسا، چرا باید معلم بود؟ ما تا نقش انسان در هستی را درک نکرده باشیم نقش معلم در کلاس را نخواهیم فهمید تا چرا بودن انسان پاسخ نگیرد چگونه بودن او جواب نخواهد گرفت آیا نقش تو، تعیین کننده شغلت بوده است؟ وَ كَيْفَ تُصَيِّرُ عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا» و چگونه صبر می‌کنی به آنچه احاطه نکرده‌ای به آن از راه دانش؟ استاد علی صفایی حائری / عینِ صاد کتاب تربیت کودک، صفحه ۱۰



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید بهشتی مشهد

هیئت تحریریه: علیرضا سنکوک - امیر نیکرو - سبحان غفاری
طراح و صفحه آرا: احمد عبداللہی

مدیرمسئول: علیرضا سنکوک
سردبیر: مرتضی کلامی

شماره اول
اسفند ماه ۱۴۰۱